

ذکر؛ رابطه خاص انسان با خدا

□ محمدباقر فرزانه

«إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»^۱

خداوند، انسان را با استعدادی ویژه آفریده است؛ استعدادی که در هیچ یک از دیگر آفریدگان خداوند وجود ندارد: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»^۲. این استعدادی است که انسان به وسیله آن می‌تواند هم خود و هم اعمال خود را بسازد. معلوم است که در تعامل منطقی، انسان، اعمال و کردار خود را می‌سازد و از سوی دیگر، اعمال و رفتار او، انسان را می‌سازد.

از جمله اعمالی که انسان می‌تواند آن را بسازد، «عبادت» است و متقابلاً عبادت، بزرگترین و مؤثرترین عامل در پرورش انسان است. اما عبادتی این ویژگی را دارد که دارای «روح» باشد و عبادت واقعی و دارای روح، عبادتی است که چهار خصوصیت داشته باشد: ۱. توجه به خدا؛ ۲. استغفار از گناه؛ ۳. استمداد و استعانت جویی از خداوند؛ ۴. توجه به نقایص و عیوب خود.

چنین عبادتی، بزرگترین عامل پرورش، تربیت و ساخت انسان است؛ زیرا دارای پیامد و آثار مهمی برای انسان می‌باشد و بهترین حالتی که برای او ایجاد می‌کند، همان

حالت «ذکر» است.

آثار ذکر

۱. ایجاد رابطه خاص بین انسان و خدا؛ چنان که در روایت «قرب نوافل» آمده است: «لا يزال العبد يتقرب إلى بالنوافل حتى أحبه، فإذا أحببته كنت سمعه الذي يسمع به و بصره الذي يبصر به و يده الذي يبطش بها...»؛ بنده من به وسیله نوافل (قدم به قدم) به من نزدیک می شود تا به مرحله ای می رسد که مشمول محبت من می شود، و وقتی او را دوست داشتیم، گوشی که می شنود، منم، چشمی که می بیند و دستی که حرکت می کند، منم....

۲. مسلح شدن به سلاح بصیرت؛ همان گونه که قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ»^۱. بصیرت، آن است که انسان هر پدیده ای را در شکل واقعی آن ببیند. در این صورت، انسان بصیر، حق را از باطل، در هر حال و چهره ای که باشد، می تواند تشخیص دهد؛ زیرا حالت توجه، روح انسان را از اسارت تن آزاد می کند و با توان روح آزاد، هر چیزی را با هویت و شخصیت واقعی خود آن می بیند.

۳. توجه به نامه اعمال و پیدا کردن نواقص کوچک و بزرگ.

۴. غیر قابل تحمل دانستن وجود گناه در پرونده اعمال.

۵. مضطرب و ناآرام بودن و ترس از عقاب خداوند و در نتیجه، توبه و بازگشت.^۲

۶. شکست ناپذیری در برابر حملات سهمگین تمایلات نفسانی؛ چنان که

حضرت یوسف عليه السلام در مقابل آن تهاجمات طوفانی فرمود: «... معاذ الله إنه ربي أحسن مشوای إنه لا يفلح الظالمون»^۳.

۷. نجات از خودناشناسی، خودگم کردن و خودفراموشی.

۱. اعراف / ۲۰۱.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲ (صبحی صالح) و ۲۱۳ (فیض الاسلام).

۳. یوسف / ۲۳.

گرچه عبادت که متضمّن این آثار است، مشروط به زمان و مکان خاصی نیست، ولی گاه از نظر زمان، فرصتهای استثنایی رخ می‌نماید که عبادت در آن از اهمیّت ویژه‌ای برخوردار است و به مصداق: «ألا و إنّ فی آیام دهرکم نفحات ألا فتعرّضوا لها»^۱، باید از آنها حداکثر استفاده را نمود. ماه رجب الاصب، شعبان المعظم و به ویژه رمضان المبارک، از این نفع‌های ویژه است. ذکر، بیش از هر چیز در این ایام مؤثر است و تلاوت قرآن که خود، یک عبادت است، مؤثرترین عامل در ایجاد حالت ذکر است؛ چه این که خود، «ذکر» است: «و هذا ذکر مبارك أنزلناه...»^۲.

قرآن کریم که خود ذکر خداست و یکی از القاب آن نیز ذکر است، پیروان خود را در ملکوت، بلندآوازه و در زمین، نورانی می‌کند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «علیک بتلاوة القرآن و ذکر الله كثيراً، فإنّه ذکر لك فی السماء و نور لك فی الأرض»^۳ و کسی می‌تواند با روح این ذکر عظیم ارتباط برقرار کند که با «زبان قرآن» آشنا باشد. قرآن که برای هدایت همگان نازل شده و از نظر وسعت حوزه رهنمود، جهان شمول است، دو ویژگی بارز دارد: به زبان جهانی سخن می‌گوید و محتوایش برای همگان مفید است. مراد از «زبان قرآن»، لغت و ادبیات عرب نیست، بلکه منظور، سخن گفتن به فرهنگ مشترک مردم است که همان فطرت پایدار و تغییرناپذیر می‌باشد. از این رو، رسالت قرآن، شکوفا کردن فطرت‌ها و فراخوانی عمومی به هدایت است.

پس زبان قرآن، زبان هدایت برای همه مردمان است: «هذا بیان للناس و هدی و موعظة للمتّین»^۴. کارکرد زبان هدایتی قرآن، یادآوری (ذکر) و تربیت معنوی و در نتیجه، شعله‌ور ساختن استعدادهای متعالی، برانگیختن عشق و پروای مقدس، معنی و مفهوم بخشیدن به حیات، نشان دادن افق‌ها و دیدرس‌های زیبا، سمت و سو و طراوت بخشیدن به زندگی، برشورانیدن روح حقیقت‌خواهی، تاباندن نور عدالت و خدمت و افشاندن عطر لطف و طهارت بر همگان است.

۱. بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۶۷. ۲. انبیاء / ۵۰.
 ۳. جامع احادیث الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹. ۴. آل عمران / ۱۳۸.

به همین جهت است که هیچ توانگری و غنایی به پایه قرآن نمی‌رسد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «القرآن غنی لا غنا دونه و لا فقر بعده»^۱ و فرمود: «فرد و ملتی که قرآن داشته باشد و گمان کند بهره دیگران از او بیشتر است، آنچه را خداوند، بزرگ شمرده (قرآن)، حقیر پنداشته و آنچه را خدا حقیر دانسته (دنیا)، بزرگ شمرده است»^۲.

امام خمینی رحمته الله علیه - کسی که با ذکر قرآن زنده بود و زنده کرد- فرمود:

یکی از آداب مهم قرائت قرآن که انسان را به نتایج بسیار و استفاده‌های بی‌شمار نایل کند، «تطبیق» است و آن، چنان است که در هر آیه از آیات شریف که تفکر می‌کند، مفاد آن را با حال خود منطبق کند و نقصان خود را به واسطه آن، مرتفع کند و امراض خود را بدان شفا دهد.^۳



۲. همان، ص ۱۶.

۱. جامع احادیث الشیعه، ج ۱۵، ص ۷.

۳. امام خمینی، آداب الصلاة، ص ۲۰۶.